


مقاله پژوهشی:

بررسی مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی از منظر برخی از مراجع تقلید معاصر

مهدی خطیبی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

m.khatibi@iki.ac.ir

ORCID.org/0000-0003-4122-875X

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

چکیده

برخی از مراجع معظم تقلید معاصر اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک دانسته و فتوا داده‌اند اگر سپرده‌گذار سودی را از بانک‌های دولتی دریافت کند با شرایط خاصی باید بخشی از آن را به فقیر بپردازد، تا بتواند در بقیه سود تصرف کند. این دسته از فقها اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک ندانسته و جواز تملک سود را وابسته به شرعی بودن قرارداد بین بانک و مشتری می‌دانند. اگرچه در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که تردید در اعتبار شخصیت حقوقی باعث شده اموال بانک‌های دولتی مجهول‌المالک به حساب آید، اما تجویز تعامل با بانک‌های خصوصی که آنها نیز دارای شخصیت حقوقی می‌باشند، فهم تفاوت را دشوار می‌کند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی دلیل فرق‌گذاری بین بانک‌های دولتی و خصوصی از منظر این دسته از فقها، راه‌های اثبات اهلیت تملیک و تملک بانک‌های دولتی را بررسی می‌کند. بنا به یافته‌های پژوهش، مالکیت بانک‌های دولتی را می‌توان با توجه به (۱) مالکیت ولی‌امر نسبت به بانک‌های دولتی، (۲) تنفیذ شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی توسط ولی‌امر یا حاکم شرع، (۳) اعتبار قبض و اقباض متصدیان بانکی به وکالت از ولی‌امر یا حاکم شرع، (۴) تنفیذ شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی توسط ولی‌امر یا حاکم شرع با استناد به ضرورت مستدل کرد.

کلیدواژه‌ها: بانک دولتی، مجهول‌المالک، شخصیت حقوقی، بانکداری اسلامی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: E50, K, Z12

اگرچه شخصیت حقوقی در گذشته نیز مطرح بوده، اما توسعه آن در قرن اخیر بسیار حیرت‌انگیز است. امروزه هیچ کس در هیچ جای جهان نمی‌تواند ادعا کند، با هیچ شخصیت حقوقی ارتباط ندارد (نظری، ۱۳۹۶). از بارزترین نمونه‌های شخصیت حقوقی در عصر حاضر بانک‌ها می‌باشند. تمامی بانک‌ها اعم از دولتی و خصوصی دارای شخصیت حقوقی بوده و تمامی مردم به صورت مستقیم و غیرمستقیم با آنها سروکار دارند. این ارتباط طبیعتاً احکام بسیاری دارد که در رساله‌های عملیه و استفتائات مراجع معظم تقلید منعکس شده است. یکی از موضوعات مورد ابتلاء بخش قابل توجهی از مردم، سپرده‌گذاری در بانک‌های دولتی است؛ این موضوع از نظر برخی از مراجع تقلید معاصر احکام خاصی دارد که قابل بحث و بررسی است. مثلاً *آیت‌الله سیستانی* از مراجع معظم تقلید معاصر راجع به سود سپرده‌ها در بانک‌های دولتی فتوای خاصی دارد. متن استفتاء انجام‌شده از دفتر ایشان درباره سود بانکی به شرح زیر است:

پرسش: سپرده‌گذاری نزد بانک برای گرفتن سود چه حکمی دارد؟

پاسخ: بانک‌ها و مؤسسات دولتی از نظر معظم‌له اموالشان مجهول‌المالک است و تصرف در آن با اجازه حاکم شرع جایز است؛ بنابراین در فرضی که سپرده‌گذار شرط سود نکند اگر سودی به او داده شود، ایشان اجازه می‌دهند که آن سود مجهول‌المالک را تملک کنند مشروط بر اینکه نصف سود را به فقرا یا متدین صدقه بدهند. اما سود بانک‌ها و مؤسسات غیردولتی را به هیچ‌عنوان نمی‌توان مالک شد؛ ولی اگر انسان بداند که اصحاب سرمایه راضی به تصرف او در این مال هستند هرچند شرعاً مالک نباشد که غالباً چنین است می‌تواند تصرف کند و اگر با آن چیزی خرید مالک می‌شود. این در صورتی است که بانک با سپرده‌گذار معامله شرعی انجام ندهد؛ ولی اگر معامله شرعی صحیح با رعایت شرایط باشد و احتمال بدهند که بانک طبق قرارداد با مبلغ سپرده معامله شرعی انجام می‌دهد، سود حلال است (www.sistani.org).

همان‌گونه که در ابتدای پاسخ تصریح شده، از نظر ایشان اموال بانک‌های دولتی مجهول‌المالک است؛ لذا سودی هم که در ازای سپرده‌گذاری به مشتری پرداخت می‌کنند، مجهول‌المالک است و علی‌القاعده مشتری نمی‌تواند آن را تملک کند. اما ایشان به‌عنوان حاکم شرع و بنا بر مصالحی که تشخیص داده‌اند اجازه داده‌اند در صورتی که شرط سود در میان نباشد، سپرده‌گذار نصف زیاد را تملک کند، به شرط آنکه نصف دیگر را به فقرا صدقه دهد. در مقابل، اموال بانک‌های خصوصی مجهول‌المالک نیست و در مورد سودهایی که بدون قرارداد و بدون شرط به مشتری داده می‌شود، تملک حاصل نمی‌شود؛ هرچند سپرده‌گذار در صورت احراز رضایت صاحبان و مالکان سرمایه بانک می‌تواند در آن تصرف کند.

البته ایشان در پایان تصریح می‌کند که حکم متفاوت مورد اشاره مربوط به جایی است که صرفاً سپرده‌گذاری بدون شرط انجام شده باشد. اما اگر دریافت سود براساس معامله شرعی باشد، و طبق قرارداد عمل شود، یا لاقبل احتمال عمل به مفاد قرارداد وجود داشته باشد، کل سود حلال است.

باتوجه به اینکه بانک‌های دولتی تحت اشراف دولت و بانک مرکزی فعالیت می‌کنند و شفافیت مالی قابل قبولی به لحاظ دریافت‌ها و پرداخت‌ها دارند، دلیل مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی اندکی مبهم و حتی ممکن است مایه تعجب باشد. از این رو بررسی مسئله از اهمیت برخوردار است. جهت دیگری که اهمیت بحث را مضاعف می‌کند گستره نفوذ بانک‌های دولتی در کشور است. تعداد بانک‌های دولتی اگرچه کمتر از بانک‌های خصوصی است، اما تعداد شعب آنها بیشتر است و بخش قابل توجهی از تراکنش‌های مالی در این بانک‌ها اتفاق می‌افتد. به‌عنوان مثال تعداد شعب بانک ملی ۳۳۲۸ شعبه، و تعداد مشتریان آن بیش از ۷۸ میلیون نفر است (خبرگزاری تسنیم).

در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده به دنبال بررسی علت مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی و توجیه تفاوت بین بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی می‌باشیم؛ سپس راه‌های اعتباربخشی به مالکیت بانک‌های دولتی را بررسی خواهیم کرد.

پیشینه تحقیق

مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی به‌نوعی مرتبط با اعتبار شخصیت حقوقی در عرض شخصیت حقیقی است؛ لذا تحقیقات مربوط به شخصیت حقوقی پیشینه عام این تحقیق به‌حساب می‌آیند. برخی از آثار فقهی حقوقی در سال‌های اخیر در رابطه با اعتبار شخصیت حقوقی از منظر فقه به رشته تحقیق درآمده است. به‌عنوان مثال نظری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی فقهی حقوقی شخصیت حقوقی پرداخته است. وی با بررسی عملکرد نهادهای موجود در عصر تشریح که به اشخاص حقوقی در دوران کنونی شبیه می‌باشند و تنقیح ملاک‌های لازم تلاش می‌کند موجودیت و اهلیت و مشروعیت شخصیت حقوقی را توجیه کند. دفتر فقه معاصر نیز در کتابی با عنوان *الشخص الاعتباری* که به‌تازگی منتشر کرده (۱۴۰۱)، ابتدا حقیقت شخص اعتباری را بحث گذاشته و سپس اعتبار آن را در فقه بررسی، و در نهایت نیز احکام شخصیت حقوقی را بررسی کرده است.

در بین اهل سنت نیز مصطفی احمد زرقاء (۱۹۹۹) در فصل بیست و هفتم کتاب *المدخل الی نظریة الالتزام العامة فی الفقه الاسلامی* به بررسی تفصیلی شخصیت حقوقی از منظر فقه اسلامی پرداخته است.

رابطه مجهول‌المالک دانستن اموال بانک با انکار اعتبار شخصیت حقوقی

با استفسار به‌عمل آمده از دفتر *آیت‌الله سیستانی* روشن شد منشأ اشکال در نظر ایشان، مربوط به اهلیت تملیک و تملک نهادهای دولتی و به‌طور کلی اعتبار شخصیت‌های حقوقی مستحدثه است. اما آنچه مسئله را پیچیده می‌کند تفاوت گذاشتن بین بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی است؛ چرا ایشان بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک نمی‌داند؛ درحالی که بانک‌های خصوصی نیز دارای شخصیت حقوقی می‌باشند؟

ایشان شخصیت‌های حقوقی مستحده را فی‌نفسه دارای اعتبار نمی‌داند؛ اما معتقد است حاکم شرع می‌تواند آن را تنفیذ کرده و اعتبار بخشد. البته ایشان به‌عنوان حاکم شرع نسبت به بانک‌های دولتی چنین تنفیذی نکرده‌اند؛ از این رو اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌دانند. پرسشی در این مجال قابل طرح است اینکه آیا این فتوا در مورد بانک‌های ایرانی نیز صادق است؟ این پرسش از آن جهت مطرح است که در ایران ولی‌فقیه که خود حاکم شرع است در رأس حاکمیت قرار دارد. آیا این مسئله تفاوتی در صورت مسئله ایجاد نمی‌کند؟ آیا فعالیت بانک‌های دولتی در چنین نظامی به برهان‌انی کشف از تنفیذ ولی‌فقیه نمی‌کند؟ برای روشن شدن ابعاد مسئله لازم است ابتدا به بررسی اجمالی ماهیت شخصیت حقوقی بپردازیم.

تعریف شخصیت حقوقی

مصطفی/احمد زرقاء تعریف شخصیت را از *دایرةالمعارف بزرگ فرانسه* چنین نقل کرده است: «شخصیت حقوقی حاصل اجتماع گروهی از شخصیت‌های حقیقی با هدف مشترک است که با اجتماعشان شخصیتی را انشاء کرده‌اند که دارای حقوق متمایز و تکالیف متمایز از حقوق و تکالیف یک‌یک آنها است» (زرقاء، ۱۹۹۹، ص ۲۸۳). وی این تعریف را جامع افراد نمی‌داند و معتقد است این تعریف فقط شامل شخصیت‌های حقوقی می‌شود که توسط اشخاص حقیقی تأسیس شده‌اند و شخصیت حقوقی ناشی از پروژه‌ها، موقوفات، مدارس و بیمارستان‌ها را شامل نمی‌شود. تعریف پیشنهادی وی چنین است: «شخصیت حقوقی شخصیتی است که از اجتماع اشخاص یا اموال حاصل می‌شود و قانون برای آن محدوده‌ای تعیین کرده است. این محدوده از آن اشخاص و اموال انتزاع شده و مستقل از آن است» (همان). در این تعریف، کلمه اموال شامل مواردی مثل موقوفات مدارس و بیمارستان‌ها می‌شود. برخی محققان معاصر، این تعریف را نیز جامع افراد ندانسته و معتقدند عناوینی وجود دارد که بدون اتکا به اشخاص حقیقی یا اموالی مثل موقوفات، دارای شخصیت حقوقی می‌باشند؛ مثل عنوان فقرا و مساکین. یعنی حتی اگر هیچ فقیری بالفعل موجود نباشد، عنوان فقیر دارای شخصیت حقوقی است و قابلیت نذر و امثال آن را دارد؛ اگرچه برای امثال و تملک باید منتظر تحقق یافتن آن شد. از نگاه ایشان، تعریف جامع‌تر این مفهوم این‌گونه است: «شخصیت حقوقی وجودی اعتباری دارد که اهلیت داشتن حق را دارد، و می‌تواند متعلق الزام و التزام باشد؛ و فرقی نمی‌کند از اموال یا شخصیت‌های حقیقی تشکیل شده باشد یا نه» (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۲۷).

نسبت‌سنجی مفهومی دو اصطلاح «شخصیت حقوقی» و «شرکت» به معنای فقهی آن

براساس مبانی فقهی، اگر چند نفر به‌صورت مشاع مالک چیزی باشند، شرکت به معنای فقهی آن تحقق یافته است (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲۵). تشکیل شرکت گاهی اختیاری و گاهی قهری است. شرکت اختیاری هم گاهی با انجام فعلی محقق می‌شود و گاهی با انجام معامله‌ای. مثلاً اگر دو یا چند نفر اموال خود را به‌گونه‌ای با هم درآمیزند

که قابل تفکیک نباشد شریک می‌شوند و اگر مشترکاً ملکی را خریداری کنند به سبب معامله شریک می‌شود. اما شراکتی که برای ورثه بعد از مرگ مورث شکل می‌گیرد از نوع قهری است (همان).

در شرکت به معنای فقهی، چون شراکت به صورت مشاع است، احکام خاصی برای آن وضع شده است؛ مثلاً هیچ شریکی بدون اذن شریک دیگر نمی‌تواند در ملک مشترک تصرف کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۶)؛ همچنین اگر یکی از شرکا بخواهد سهم خود را بفروشد، دیگر شرکا حق شفعه دارند و نسبت به دیگر مشتریان برای خرید سهم مقدم می‌باشند (حلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۹۳). به‌رغم این احکام، املاک مشاع در عرض املاک اختصاصی مالک، بخشی از دارایی او می‌باشند و در مواردی مثل تعلق حق غرماء و تفلیس حکم یکسانی دارند. به عبارت دیگر، در املاک مشاع به جز شخصیت حقیقی مالکان، شخصیت دیگری تحت عنوان شخصیت حقوقی که احکام خاصی داشته باشد، وجود ندارد. البته ممکن است چند نفر با هم شرکتی را تأسیس کنند که دارای شخصیت حقوقی با ویژگی‌های خاص باشد، اما در موردی که شرکت به معنای فقهی آن محقق می‌شود، شخصیت حقوقی با ویژگی‌هایی که برای آن شمرده شده، شکل نمی‌گیرد.

شروط و مقومات تحقق شخصیت حقوقی

شخصیت حقوقی یک امر اعتباری است و تحقق امور اعتباری نیازمند معتبر است. معتبر نیز لازم است براساس ضوابط و شرایطی منضبط به آن اعتبار بخشد، تا اعتباربخشی امری عقلایی باشد. از آنجاکه تفکیک بین شروط تحقق و مقومات تحقق تا حدودی دشوار و بحث‌برانگیز است، و در این باره اختلاف دیدگاه وجود دارد (زرqa، ۱۹۹۹، ص ۲۹۱؛ لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۳۷-۴۲)، مضافاً بر اینکه در تحقیق حاضر نیز ثمره چندانی بر این تفکیک مترتب نیست، شروط و مقوم‌های شکل‌گیری شخصیت حقوقی را بدون تفکیک مورد اشاره قرار می‌دهیم:

الف) وجود مصلحت نوعیه

تحقق شخصیت حقوقی در صورتی امکان‌پذیر است که وجود آن تأمین‌کننده مصالح جامعه باشد به گونه‌ای که افراد با شخصیت حقیقی قادر به تأمین آن مصالح نباشند. مصطفی زرقا در این باره می‌گوید: «مصلحت نوعیه چارچوب اساسی تمایز شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی است؛ شخصیت حقوقی از منظر حقوقی برگرفته از مصالح نوعیه در جامعه است؛ مصالحی که متمایز از مصالح فردی می‌باشند و نمی‌توان آنها در تحت مصلحت فردی استیفا کرد. درواقع شخصیت حقیقی عاجز است از اینکه به‌تنهایی بتواند آن مصالح را تأمین کند» (زرqa، ۱۹۹۹، ص ۲۹۱).

براین اساس، اعتبار شخصیت حقوقی منوط به وجود مصلحت نوعیه در چنین اعتباری است؛ امروزه عقلاً به وجود چنین مصلحتی ادعان دارند؛ و لذا شخصیت حقوقی را معتبر می‌دانند. اما اینکه شرع نیز این اعتبار عقلاً را تقریر کرده است یا نه؟ در مباحث آتی بدان خواهیم پرداخت.

ب) داشتن ذمه مالی مستقل

مصطفی زرقا معتقد است یکی از مقومات اصلی شکل‌گیری شخصیت حقوقی داشتن ذمه مالی مستقل است. از نظر وی، شخصیت حقوقی به‌مثابه شخصیت حقیقی است؛ همان‌گونه که شخصیت حقیقی بدون ذمه مالی که به سبب آن حقوق را تحمل کند، قابل تصور نیست، شخصیت حقوقی نیز بدون ذمه مالی قابل تصور نیست. در حقیقت شخصیت حقوقی بدون ذمه چیزی جز نیابت یا نمایندگی در انجام کار نیست؛ و نیابت یا نمایندگی برای تحقق شخصیت حقوقی به معنای تام آن کافی نیست. از این‌رو محاکم قضایی به‌رغم اینکه به نام دولت اعمال حکم می‌کنند و شخصیتی متمایز از شخصیت قاضی دارند، و با تبدل قضا، محکمه همچنان باقی است، شخصیت حقوقی محسوب نمی‌شوند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۳۹).

ج) به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی از سوی شرع، قانون یا عقلا

مصطفی زرقا معتقد است مادامی که قانون، شخصیت حقوقی را به رسمیت نشناسد، فاقد اعتبار است (زرقا، ۱۹۹۹، ص ۲۹۳). اما باید توجه داشت به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی توسط قانون یکی از راه‌های اعتباربخشی به شخصیت حقوقی است؛ علاوه بر آن شارع نیز می‌تواند به شخصیت حقوقی اعتبار بخشد؛ همان‌گونه که در مورد مسجد، موقوفه، حاکم اسلامی، و برخی عناوین مثل زکات و فقیر و امثال آن شخصیت حقوقی را پذیرفته است. علاوه بر شرع، اعتباربخشی عقلا نیز برای شکل‌گیری شخصیت حقوقی ممکن است کافی باشد. لزومی ندارد اعتبار شخصیت حقوقی منوط به تأیید قانون و حاکمیت باشد (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۴۲). همان‌گونه که معابد و کلیساها و پرستشگاه‌ها بدون تکیه بر شرع و قانون، صرفاً با ابتناء بر پذیرش عقلا واجد شخصیت حقوقی شده‌اند. البته حاکمیت می‌تواند به دلیل جایگاهی که به لحاظ قانونی دارد، مانع از فعالیت شخصیت حقوقی پیش از تأیید آن در نهادهای قانونی شود؛ بنابراین ثبت شرکت‌های دارای شخصیت حقوقی در دفاتر اسناد رسمی و طی مراحل قانونی آن در حقیقت شرط فعالیت شخصیت حقوقی است؛ نه آنکه مقوم شخصیت حقوقی یا شرط تحقق آن باشد.

د) داشتن نماینده حقوقی از میان اشخاص حقیقی

یکی از شروط فعالیت شخصیت حقوقی آن است که نمایندگانی از میان اشخاص حقیقی داشته باشند و امور اجرایی مربوط به شخصیت حقوقی را انجام دهد. نمایندگان، فراخور هر شخصیت حقوقی متفاوت می‌باشند. مثلاً اگر زکات به‌عنوان شخصیت حقوقی در نظر گرفته شود، عامل جمع‌آوری زکات یا حاکم اسلامی، نماینده شخصیت حقوقی زکات است. در مورد خمس نماینده خود امام علیه السلام و در عصر عبیت کبری فقیه جامع‌الشرایط یا وکلای آن دو است. اگر عنوان فقیر را شخصیت حقوقی بدانیم، امروزه کمیته امداد که با حکم حاکم اسلامی تشکیل شده، می‌تواند

نماینده شخصیت حقوقی عنوان فقیر محسوب شود. همچنین در شرکت‌ها و بانک‌ها، هیئت مدیره، نمایندگان شخصیت حقوقی شرکت و بانک می‌باشند.

آثار وضعی مترتب بر پذیرش شخصیت حقوقی

اعتبار پذیرش شخصیت حقوقی در عرض شخصیت حقیقی به معنای ترتب احکام وضعی خاصی بر آن است. یکی از مهم‌ترین احکامی که برای شخصیت حقوقی شمرده می‌شود، استقلال مالی آن است. این ویژگی، اصلی‌ترین ویژگی شخصیت حقوقی است. مصطفی زرقا از این ویژگی تحت عنوان «داشتن ذمه مالی متمایز» یاد کرده است (زرقا، ۱۹۹۹، ص ۲۹۱).

استقلال مالی شخصیت حقوقی بدان معناست که مالکیت آن در طول مالکیت اشخاص حقیقی نیست؛ بلکه در عرض آن است. مالکیت طولی در فقه امامیه پذیرفته شده است و مواردی همچون سلطه ولی بر اموال مولا علیه و سلطه وصی بر اموال صغار برشمرده شده است (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۱). مالکیت مولا نسبت به اموال تحت ید عبد نیز طبق یک مبنا طولی است. مشهور فقها عبد و اموال تحت اختیار او را ملک مولا به حساب می‌آید (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۳). اما طبق مبنای غیرمشهور مالکیت عبد هم قابل تصور است؛ لکن این مالکیت در طول مالکیت مولی است (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۱).

استقلال شخصیت حقوقی در مالکیت، لوازم و آثاری دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. عدم برقراری رابطه مالکیت بین سهام‌داران و اموال متعلق به شخصیت حقوقی

در شرکت‌هایی که شخصیت حقوقی آنها به رسمیت شناخته شده است، سهام‌داران مالک شرکت نیستند؛ چون مالکیت آنها به معنای برقراری رابطه طولی مالکیت و عدم استقلال مالکیت شخصیت حقوقی است. نهایت چیزی که می‌توان گفت آن است که سهام‌داران مالک منافع حاصل از شرکت می‌باشند.

۲. عدم مطالبه بدهی شرکت از مال شخصی مدیران، مؤسسان و سهام‌داران

اگر شرکتی که دارای شخصیت حقوقی است اعلام ورشکستگی کند، طلبکاران فقط در اموال موجود شرکت سهیم بوده و نمی‌توانند طلب خود را از اموال شخصی هیئت مدیره و مؤسسان و سهام‌داران مطالبه کنند. کسانی که شخصیت حقوقی را معتبر نمی‌دانند مخالف جدی این مورد هستند (نظری، ۱۳۹۶).

۳. عدم امکان تقاضای اموال شرکت به جای دیون مدیران و سهام‌داران

اگر کسی از مدیران یا سهام‌داران طلبی داشته باشد، نمی‌تواند از اموال شرکت تقاضا کند. این، نه به آن دلیل است که بدهکار به صورت مشترک با سایر سهام‌داران در شرکت سهیم است؛ بلکه به دلیل استقلال مالکیت شخصیت

حقوقی شرکت است؛ بنابراین اگر طلبکار از همه سهامداران به نسبت سهمشان طلب داشته باشد، باز هم نمی‌تواند از اموال شرکت طلب خود را تقاضا کند (نظری، ۱۳۹۶).

۴. استقلال شخصیت شرکت از شخصیت مدیران آن در دعاوی

در دعاوی حقوقی شخصیت حقوقی شرکت مستقل از شخصیت حقوقی مدیران و سهامداران است و می‌تواند طرف اقامه دعوا باشد و بر علیه دیگران اقامه دعوا کند؛ در هر دو صورت، نماینده شخصیت حقوقی پیگیر رفع رجوع ناشی از اقامه دعوا خواهد بود (نظری، ۱۳۹۶).

۵. وجوب پرداخت خمس و زکات و سایر تکالیف مالی بر شخصیت حقوقی

اگر شخصیت حقوقی ذمه مالی مستقل نداشته باشد و مالکیت آن در طول مالکیت اشخاص حقیقی تعریف شده باشد، طبیعتاً وجوب پرداخت خمس نیز نخواهد داشت. در این صورت، هریک از سهامداران موظفاند براساس فتوای مرجع تقلید خود تکلیف خمسی خود را ادا کنند و در حقیقت سهم او از شرکت بخشی از دارایی او در کنار بقیه اموالش محسوب می‌شود. اما اگر شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقل باشد و مالکیت آن در عرض مالکیت اشخاص حقیقی صاحب سهم باشد، در آن صورت این بحث مطرح شده است که آیا شرکت باید سال خمسی مستقل داشته باشد یا نه؟

معنای داشتن سال مالی مستقل آن است که شرکت اولین درآمدی را که کسب می‌کند، مبدأ سال خمسی قرار می‌دهد و سال آینده هر آنچه که در این یک سال کسب کرده و مصرف نشده است، به‌عنوان ارباح مکاسب زائد بر مؤونه تلقی کرده و خمسش را می‌پردازد. این مسئله در برخی از تحقیقات معاصر بررسی شده است (طباطبایی و علی‌دادی سلیمانی، ۱۳۹۶). علاوه بر آن سودی که در بین سهامداران تقسیم می‌شود درآمد سهامداران است و اگر هر کدام از آنها تا سال خمسی خودشان آن را صرف مؤونه نکرده باشند، باید خمس مازاد بر مؤونه را بپردازند.

چنانچه شرکت را مشمول وجوب پرداخت خمس بدانیم و شرکت چنین کاری نکند، واجب است سهامدار به‌محض واریز سود خمس آن را پرداخت کند. ولی اگر شرکت خمس را پرداخت کند، بعد از واریز سهم سود سهامدار چنانچه تا سال خمسی صرف مؤونه نشود خمس دارد.

همچنین بین شرکت به معنای فقهی و شرکت دارای شخصیت حقوقی نیز تفاوتی قابل تصور است. در شرکت به معنای فقهی اگر یکی از شرکا خمسش را پرداخت نکند، چنانچه فقیه معتقد باشد که خمس به عین مال تعلق می‌گیرد، بقیه نمی‌تواند در مال مشاع تصرف کنند. اما در شرکتی که دارای شخصیت حقوقی مستقل است، حتی اگر برخی خمس ندهند، اثری بر تصرفات بقیه ندارد.

دیدگاه‌های فقهی موجود راجع به شخصیت حقوقی

بررسی اقوال فقها و مبانی آنها در فقه نشان می‌دهد که در مورد اعتبار شخصیت حقوقی چهار دیدگاه قابل تصور است:

دیدگاه اول: پذیرش مطلق

براساس این دیدگاه، شخص حقوقی مطلقاً مورد پذیرش اسلام است؛ چه آنهایی که در عصر معصوم وجود داشته است و چه آنهایی که مستحدثه است. امام خمینی^ع در مورد معامله با بانک چنین فتوا داده است: «همه معاملات حلال که اگر با یکی از مسلمان‌ها انجام می‌شد صحیح بود، چنانچه با بانک بسته شود صحیح است؛ چه بانک دولتی چه غیردولتی؛ چه خارجی چه داخلی» (موسوی خمینی، بی تا - الف، ج ۲، ص ۶۱۶ مسئله ۲). این فتوا اگرچه مختص شخصیت‌های حقوقی مستحدثه است؛ اما کسی که بدان معترف باشد، به طریق اولی شخصیت‌های حقوقی عصر معصومان را نیز می‌پذیرد.

دیدگاه دوم: اعتبار اشخاص حقوقی عصر تشریح و عدم اعتبار اشخاص حقوقی مستحدثه

در این دیدگاه، شخصیت حقوقی فقط در برخی موارد که در عصر معصومان وجود داشته، اعتبار دارد؛ مثل شخصیت حقوقی امام، یا مسجد و کعبه و امثال آن. اما مصادیق امروزی آن مانند شرکت‌ها و بانک‌ها و امثال آن اعتبار ندارند. براین اساس، اگر شخصیت حقوقی وابسته به یک شخصیت حقیقی باشد، فرقی با سایر دارایی‌های وی ندارد؛ و اگر وابسته به چند شخصیت حقیقی باشد، مصداق شرکت به معنای فقهی آن خواهد بود. در مواردی هم که دولت و نهادهای عمومی مؤسس یک شخصیت حقوقی باشند که در شریعت سابقه نداشته است، (مثل بانک‌های دولتی) چنین شخصیتی اعتبار ندارد. فتوای فقهایی مثل *آیت‌الله خوئی* و برخی از شاگردان ایشان از جمله *آیت‌الله سیستانی* که بین بانک‌های خصوصی و بانک‌های دولتی تفکیک قائل شده و اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌دانند، می‌تواند مبتنی بر این دیدگاه باشد. واضح است که این دسته از فقها شخصیت حقوقی امام^ع در تملک خمس و مالکیت انفال و همچنین شخصیت حقوقی مسجد و کعبه را برای تملک صحیح می‌دانند. از جمله واضح‌ترین ادله برای تفکیک بین شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی امام^ع که به دلالت التزامی دال بر اعتبار شخصیت حقوقی است، روایت *علی بن راشد* از امام *عسکری*^ع است؛ وی می‌گوید: «به امام حسن *عسکری*^ع عرض کردم چیزهایی به دست ما می‌رسد و گفته می‌شود مال *ابوجعفر* (امام *جوادی*^ع) است. با آن اموال چه کار کنیم؟ امام فرمود آنچه که به سبب امامت متعلق به *ابوجعفر* بوده به من می‌رسد و غیر آن میراث است و طبق کتاب خدا و سنت پیامبر تقسیم می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۹).

دیدگاه سوم: امکان اعتباربخشی به شخصیت‌های حقوقی مستحدثه با تنفیذ حاکم شرع

از نگاه برخی فقهای معاصر، اعتباربخشی به شخصیت‌های حقوقی مستحدثه با تنفیذ حاکم شرع امکان‌پذیر است (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۶۰). براساس فتوای آیت‌الله سیستانی، اموال بانک‌های دولتی مجهول‌المالک است. این مسئله مشخص می‌کند که ایشان شخصیت‌های حقوقی مستحدثه را معتبر نمی‌داند. از دفتر ایشان راجع به تأمین اجتماعی و حقوقی که افراد از آن نهاد دولتی دریافت می‌کنند، سؤال شد؛ در پاسخ عنوان شده که اموال تأمین اجتماعی مجهول‌المالک نیست. با توجه به اینکه هر دو نهاد متعلق به دولت بوده و هر دو شخصیت حقوقی دارند، این پرسش مطرح شد که چه تفاوتی بین این دو نهاد وجود دارد؛ اعضای دفتر ایشان در پاسخ گفتند: آیت‌الله سیستانی تأمین اجتماعی را تنفیذ کرده؛ ولی بانک‌های دولتی را تنفیذ نکرده است. حاصل این پرسش و پاسخ‌ها حاکی از آن است از نظر آیت‌الله سیستانی، شخصیت‌های حقوقی مستحدثه بعد از تنفیذ حاکم اسلامی می‌توانند معتبر باشند. امکان اعتبار شخصیت حقوقی به واسطه حاکم شرع را می‌توان به آیت‌الله خوئی نیز نسبت داد. ایشان در پاسخ به استفتائی از امکان نقش‌آفرینی حاکم شرع در شکل‌گیری تملیک و تملک شخصیت حقوقی سخن گفته است. در این استفتاء آمده است:

سؤال ۱۱۳۳: الجهات العامة كالجمعيات الخيرية والتشكلات الاجتماعية والسياسية هل تعامل اموالها - بنظرکم سیدی - معامله المجهول مالکها كالمؤسسات الحكومية ام انها تملك الاموال كالأفراد و الاشخاص؟

الجواب: إن كان المال ملكاً للفرد «أو الأفراد بالشركة» بحيث إذا مات انتقل إلى وارثه فهو مالکة دون الجهة، و إن أعطى المال للجهة نفسها دون أشخاصها بحيث لا تتبدل بتبدل أشخاصها «كعنوان العلماء مثلاً، فيما أن تملك المتبرع له يتوقف على قبوله و قبضه، و قبض الفرد أو الأفراد ليس قبضاً للجهة بل لا بد من قبول الولی الشرعی و قبضه كحاکم الشرع، فإن حصل ذلك أصبح المال ملكاً للعنوان، و إلا بقي على ملك مالکة الأول فإن عرف رد إليه و إلا فالمال المتبرع به يعتبر مجهول المالك (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ع).

این عبارت فی الجمله قرینه‌ای است بر اینکه از نظر ایشان حاکم شرع می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت حقوقی دخیل باشد؛ البته در آثار باقی‌مانده از ایشان به صراحت دلیلی بر این مطلب یافت نشد.

نحوه تعامل مالی با شخصیت حقوقی از دیدگاه مخالفان

همان‌گونه که در قسمت قبل اشاره شد اصلی‌ترین ویژگی شخصیت حقوقی استقلال مالی آن است. مخالفان اعتبار شخصیت حقوقی استقلال مالی و اهلیت تملیک و تملک شخصیت‌های حقوقی مستحدثه را قبول ندارند. این مخالفت، تعامل مالی افراد متشرع با شخصیت حقوقی را دچار مشکل می‌کند؛ از آنجاکه در شرایط کنونی تعامل مالی

با شخصیت حقوقی قابل اجتناب نیست (نظری، ۱۳۹۶)، بخش قابل توجهی از جامعه در این رابطه با مشکل برخورد کرده و خواستار حل آن به لحاظ فقهی می‌باشند.

مخالفان شخصیت حقوقی، در مواردی که مؤسس یا سهام‌دار، شخصیت حقیقی باشد، مشکلی در تعامل با آنها نمی‌بینند. از نظر ایشان، شخصیت حقوقی در این موارد عنوان فقهی مستقلی نیست و صرفاً نامی است که برای شناسایی انتخاب شده است و مؤسسان و سهام‌داران مالکان واقعی اموال می‌باشند. اینکه *آیت‌الله سیستانی* تعامل با بانک‌های خصوصی را در چارچوب عقود شرعی مجاز دانسته، مبتنی بر همین نگاه است.

اما شخصیت‌های حقوقی مستحدثه که توسط اشخاص حقیقی ایجاد نشده‌اند، مثل بانک‌های دولتی، طبق دیدگاه مخالفان اموالشان مجهول‌المالک خواهد بود؛ و تبعاتی بر آن مترتب است. شیخ حسین حلی در این باره می‌گوید: «بنا بر مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی تحویل دادن پول به بانک به‌عنوان سپرده یا حواله و غیره به‌منزله اتلاف مال است و هنگام بازپس گرفتن مبلغ، آنچه که دریافت می‌شود (هم اصل و هم فرع مبلغ) مال مجهول‌المالک است و تصرف در آن نیازمند اذن حکم شرع است» (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۹۹).

بر همین اساس مخالفان اعتبار شخصیت حقوقی در این رابطه اجازاتی صادر کرده‌اند؛ در مقدمه این تحقیق به فتوای *آیت‌الله سیستانی* راجع به سود سپرده‌ها و وام قرض‌الحسنه از بانک‌های دولتی اشاره شد. ایشان سپرده‌گذار را مستحق نصف سود می‌داند و معتقد است بقیه سود باید به فقیر صدقه داده شود.

آیت‌الله تبریزی نیز برداشت از حساب سپرده در بانک‌های دولتی را مجاز می‌داند، اما در مورد سود آن می‌گوید: «سحب الأموال من البنك لا بأس به، و إذا أعطى البنك ربحاً على المال المودع فيجب تخميس الربح، أولاً خمس التصدق و يتصرف بالباقي، فإن بقي من الأربعة أخماس شيء بعد الحول يجب فيها الخمس أيضاً، والله العالم» (تبریزی، بی‌تا، ج ۶ ص ۱۷۲). ایشان در رابطه با وام قرض‌الحسنه دریافتی از بانک‌های دولتی می‌گوید: «إذا كان القرض من البنك الحكومي فيجب فيه الخمس مرتين مرة عند استلامه بقصد استنقاذ مجهول المالک و صرف هذا الخمس على الفقراء و مرة أخرى عند زيادته على المئونة أما إذا كان القرض من البنك الأهلى فلا يجب فيه إلا واحد، والله العالم» (همان، سوال ۶۲۴ بخش ب).

آیت‌الله خوئی راجع به اموال به‌دست‌آمده از شخصیت حقوقی بخش عمومی می‌گوید:

سؤال ۱۱۲۶: فی حالة تجویز الحاکم الشرعی فی ممتلكات مجهولة الملكية، هل هناك مصلحات مالية للفقراء؟

الجواب: فی الممتلكات بغير عوض يتصدق ببعض ذلك إلى فقير و يمسك بالبقية لنفسه و فيما هو عوض شراء أو بدل وظيفة يتوظف بها فلا شيء عليه فيها و يملك المجموع لنفسه بالإجازة، و الله العالم.

سؤال ۱۱۲۷: هل هناك إذن عام فی مجهول المالک، أم يحتاج إلى الاستئذان؟

الجواب: نعم لمن يستحق الأخذ كالموظف الذى يستخدم فى عمل جائز أو المستودع (فى البنك مثلاً) الذى يسترجع أمانته و نحو ذلك (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۰).

این فتوا تا حدودی رویکرد فقهای نجف را در رابطه با بانک‌های دولتی نشان می‌دهد. فقهای نجف خصوصاً آیت‌الله خوئی و برخی از شاگردان ایشان شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را دارای اعتبار نمی‌دانند. از این رو درآمدی را که از این بانک‌ها به دست کسی برسد، مجهول‌المالک می‌دانند. تکلیف اموال مجهول‌المالک آن است که کلاً تحت عنوان صدقه به فقیر پرداخت شود؛ اما اگر شخص سهمی از آن داشته باشد لازم است با حاکم شرع مصالحه کند. در مورد سود پرداختی بانک‌های دولتی، آیت‌الله خوئی و آیت‌الله سیستانی براساس مصالحی به مقلدان خود اجازه داده‌اند در قبال پرداخت بخشی از آن به فقرا در بقیه سود تصرف کنند. اما در مورد کسانی که سپرده‌گذاری کرده‌اند یا کارمند دولت می‌باشند و در ازای حقوق دریافتی کاری را برای بانک انجام می‌دهند، اجازه داده شده به‌اندازه حقوق یا مبلغ سپرده از اموال مجهول‌المالک بانک که به دستشان رسیده، تملک کنند.

تفاوت بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی

همان‌گونه که در مقدمه نقل شد، آیت‌الله سیستانی فقط اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌داند؛ اما اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک ندانسته و تملک مبالغ دریافتی از چنین بانک‌هایی را تابع قرارداد می‌داند. اگر قرارداد شرعی باشد، مالک مبلغ زیاده خواهند بود و اگر غیرشرعی باشد مالک نمی‌شوند.

در برخی از تحقیقات فقهی معاصر تأکید شده مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی از سوی برخی از فقها نمی‌تواند دلیلی بر عدم پذیرش شخصیت حقوقی باشد:

گاهی به برخی از فقها انکار شخص اعتباری به صورت مطلق نسبت داده می‌شود. چراکه همین فقها اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک نمی‌دانند و این خود قرینه‌ای است بر اینکه شخصیت حقوقی را فی‌الجمله قبول دارند. بنابراین ممکن است مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی به این دلیل باشد که نمایندگان آنها (هیئت مدیره بانک‌های دولتی) را دارای صلاحیت نمایندگی نمی‌دانند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۵۹، پانویس ۱).

در پاسخ باید گفت اینکه برخی از فقها به‌رغم مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی، اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک نمی‌دانند، نمی‌تواند نشان از پذیرش شخصیت حقوقی باشد. این تفکیک ممکن است به این خاطر باشد که بانک‌های خصوصی را مصداق شرکت فقهی می‌دانند. هر چند که قانون آنها را به‌عنوان شخصیت حقوقی می‌شناسد. توضیح آنکه گاهی شخصیت حقوقی توسط عده‌ای از اشخاص حقیقی تأسیس می‌شود که خود ذی‌نفع می‌باشند و اگر هم کسانی به جمع سهام‌داران پیوندند به‌اندازه آورده‌شان ذی‌نفع خواهند بود. مثل اینکه چند نفر با قبول شرایط قانونی و فراهم کردن مقدمات، یک بانک خصوصی را تأسیس می‌کنند که طبق قانون دارای شخصیت حقوقی است. گاهی نیز اشخاص حقیقی، مؤسس ذی‌نفع نیستند؛ بلکه نهادی مثل دولت عهده‌دار تأسیس شخصیت حقوقی است و منافع آن

نیز به دولت برمی‌گردد؛ مثل شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی که توسط دولت تأسیس می‌شود. علاوه بر آن، گاهی شرع شخصیت حقوقی را تأسیس می‌کند. مثل زکات (بنا بر اینکه یک نهاد شرعی با شخصیت حقوقی باشد) و همچنین منصب امامت که هر دو توسط شارع تأسیس شده است. همچنین مثل وقف که شارع به اشخاص حقیقی اجازه داده است بخشی از اموال خود را با حفظ عین و جریان منفعت به جهتی خاص یا افرادی خاص اختصاص دهند. در این فرض تأسیس‌کننده شخصیت حقیقی وقف است و شارع این تأسیس را به رسمیت شناخته است. حتی ممکن است بدون دخالت دولت یا شرع برای عنوانی در بین عقلا شخصیت حقوقی شکل گرفته باشد پیش از آنکه قانونی وجود داشته باشد که آن را تأیید کند. مثل شخصیت حقوقی کلیساها و پرستش‌گاه‌ها (صفار، ۱۳۷۳، ص ۳۸). در آثار فقهی، این نوع از شخصیت حقوقی که توسط اشخاص حقیقی تأسیس نشده است تحت عنوان ملکیت جهت مطرح شده است (حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۷۸).

تفاوت این چند دسته از شخصیت حقوقی در آن است که دسته اول یعنی شخصیت حقوقی که به دست اشخاص حقیقی تأسیس شده است، قابل انطباق بر شرکت به معنای فقهی آن است. در شرکت فقهی، چند نفر به صورت قهری یا به صورت اختیاری با هم در یک مال به صورت مشاع شریک می‌شوند؛ منافع حاصل نیز به صورت مشاع بین مالکان تقسیم می‌شود. این ویژگی در شرکت‌های خصوصی دارای شخصیت حقوقی نیز مشهود است. البته در قانون برخی ویژگی‌ها مثل استقلال در مالکیت و عدم تقاض از اموال شخصی مؤسسان در صورت اعلام ورشکستگی شرکت دیده شده است که فقهای مخالف شخصیت حقوقی این ویژگی‌ها را قبول ندارند.

براین اساس اینکه برخی از فقها به‌رغم مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی، اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک نمی‌دانند، ممکن است به این دلیل باشد که بانک‌های خصوصی که توسط اشخاص حقیقی تأسیس شده‌اند در حقیقت از نوع شرکت به معنای فقهی آن هستند؛ هرچند که قانون برای آنها شخصیت حقوقی در نظر گرفته است؛ بنابراین حتی اگر فقهی قائل به عدم اعتبار شخصیت حقوقی باشد، اموال چنین بانک‌هایی را مجهول‌المالک نخواهد دانست و سهام‌داران به نحو مشاع مالک اموال می‌دانند. برخلاف بانک‌های دولتی که مؤسس آن دولت است و امکان تصویر شرکت به معنای فقهی آن در بانک‌های دولتی وجود ندارد.

تأثیر نوع حکومت در مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی

طبق آموزه‌های دینی شیعیان، تعیین حاکم در اسلام به دستور الهی و با نصب خاص صورت می‌گیرد. پیامبر اسلام ﷺ نخستین حاکم اسلامی و دوازده امام به ترتیب جانشینان وی می‌باشند. در زمان حضور پیامبر و ائمه

هر حکومت دیگری که تشکیل شود، مصداق طاغوت بوده و تمامی اعمال و تصرفات آن ممنوع و باطل است. البته ائمه در زمانی که مسوولان نبودند، برای رفع عسر و حرج از شیعیان اجازاتی را صادر فرمودند که در کتب فقهی ذیل مباحثی چون قبول جوایز السلطان، پرداخت زکات به حاکم جائز و یا قبول امارت از طرف حاکم جور مطرح شده است.

اما درباره عصر غیبت مسئله فرق می‌کند. اساساً اداره هیچ کشوری بدون حکومت امکان ندارد؛ و در عصر غیبت به‌ناچار باید حکومتی تشکیل شود. امام خمینی^ع تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت را از وظایف فقیه جامع‌الشرایط می‌داند (موسوی خمینی، بی‌تا - ب، ج ۲، ص ۶۱۸). طبق این مبنای، در عصر غیبت هر حکومتی غیر از حکومت فقیه جامع‌الشرایط مصداق طاغوت خواهد بود و تعامل و تصرف در اموال آن حکومت جایز نیست و صرفاً با اجازه حاکم شرع می‌توان با آن حکومت تعامل کرد. همچنین بانک‌های دولتی در حکومت طاغوت به رسمیت شناخته نمی‌شوند و اموالی که در اختیار دارند مجهول‌المالک خواهد بود؛ مگر آنکه حاکم شرع که همان فقیه جامع‌الشرایط است، تصرف در اموال آنها را اجازه دهد.

در مقابل، برخی دیگر از فقها تشکیل حکومت را از وظایف فقها در عصر غیبت نمی‌دانند؛ اگرچه با شرایطی آن را جایز می‌دانند. پرسش و پاسخی که دفتر *آیت‌الله سیستانی* منتشر کرده آمده است:

پرسش: نظر معظم‌له درباره ولایت فقیه چیست؟

پاسخ: ولایت در آنچه که به‌اصطلاح فقها امور حسبیه خوانده می‌شود برای هر فقیهی که جامع شرایط تقلید باشد ثابت است. اما در امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آنها متوقف است هم در شخص فقیه و هم در شرایط به کار بستن ولایت امور دیگری معتبر است از جمله مقبول بودن نزد عامه مؤمنین (www.sistani.org).

چه تشکیل حکومت اسلامی را بر فقیه واجب بدانیم و چه جایز، حکومتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته، مصداق حکومت طاغوت نیست؛ چون فقیه جامع‌الشرایط در رأس حکومت قرار دارد؛ و مردم نیز در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به جمهوری اسلامی رأی داده و قانون اساسی را تأیید کردند که به معنای قبول عامه مؤمنان است؛ بنابراین مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی نمی‌تواند به دلیل طاغوت‌انگاری حکومت باشد. از طرف دیگر، حتی اگر حکومت کشوری طاغوت باشد، باز هم حکم به مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی نمی‌تواند مستند به طاغوت بودن حکومت باشد؛ چون طبق روایات متظافر، تعامل با حاکمان جور در عصر غیبت کبری مادامی که به انجام حرامی منجر نشود، تجویز شده است؛ این بدان سبب بوده که شیعیان به‌خاطر این دسته از احکام در عسر و حرج نباشند؛ بنابراین به‌صورت کلی می‌توان پذیرفت که مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی ارتباطی با نوع حکومت در عصر غیبت ندارد.

امکان‌سنجی اهلیت تملیک و تملک بانک‌های دولتی از منظر مخالفان اعتبار شخصیت حقوقی مستقل
همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، فقهایی که بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌دانند شخصیت حقوقی مستقل آنها را معتبر نمی‌دانند. در این مجال به بررسی راه‌کارهایی می‌پردازیم که به‌رغم عدم اعتبار شخصیت حقوقی مستقل، بانک‌های دولتی اهلیت تملیک و تملک داشته باشند و اموال تحت اختیارشان مجهول‌المالک نباشد.

مالکیت ولی‌امر بر بانک‌های دولتی

یکی از راه‌های اثبات اهلیت تملیک و تملک بانک‌های دولتی آن است که ولی‌امر را مالک اموال حکومت بدانیم. توضیح آنکه طبق مبانی فقهی شیعه، پیامبر اسلام به عنوان نخستین حاکم اسلامی مالک انفال است و تصرف در آن بدون اذن ایشان جایز نیست (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۰)؛ در صورت تصرف بدون اذن نمای حاصل تابع ملک خواهد بود (نجفی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۳۴). بعد از پیامبر، جانشینان ایشان (ائمّه علیهم‌السلام) مالک انفال می‌باشند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۹). بر همین اساس، اگر در عصر غیبت کبری فقیه جامع‌الشرایط را جانشین پیامبر بدانیم طبیعتاً این استحقاق به وی منتقل می‌شود. یکی از فقهای معاصر در این‌باره می‌گوید:

إذا ظهر لك لزوم تأسيس الحكومة الإسلامية بآي نحو امكن و الميسور منه لا يترك بالمعسور و ما لا يدرك كله لا يترك كله فلا محالة تحتاج هذه الحكومة الى المليات و الميزانيات و تكون مرجعا في المشاجرات و المخاصمات فيجب ان يجعل الخمس الذي هو وجه الامارة و كذا ساير الميزانيات الإسلامية في اختيارها و يجعل الانفال التي هي اموال عمومية تحت سلطتها لتستفيد منها في مصالح الحكومة و الأمة فان الملاك الذي اوجب جعلها في اختيار الامام - ﷺ - في عصر ظهوره يوجب جعلها في اختيار نوابه و الا لما تيسر له ادارة شئون الحكومة و اجراء العدالة الاجتماعية و قطع جذور الاختلاف و التشاجر. فالانفال محللة في عصر الغيبة للمسلمين او للشيعه و لكن للحكومة الحققة النظر فيها و التصدي لتقسيمها او الاستنتاج منها بنفع الإسلام و المسلمين و يجب لا محالة على الناس اطاعتها و اجراء اوامرها و اى فرق بين سهم الامام الذي افتوا بايصاله الى الفقيه و بين الانفال مع كون كليهما للإمام لا لشخصه بل لمنصب امامته و حكومته؟ فتدبر. هذه خلاصة نظرنا في جميع الانفال و كذا جميع الميزانيات الإسلامية في عصر الغيبة (منتظري، بی‌تا، ص ۳۵۳).

طبق این مبنا ولی‌امر مالک انفال است؛ تصرف در انفال بدون اذن او جایز نیست و هر نمایی که داشته باشد نیز متعلق به اوست؛ بنابراین اگر بانک یا شرکت دولتی تأسیس شود و اموالی داشته باشد از آنجاکه از منابع دولت اسلامی تأمین مالی شده است، ملک منصب ولایت امر است. همچنان‌که در عصر حضور، انفال متعلق به منصب رسالت و امامت است.

اینکه بانک‌های دولتی زیرمجموعه وزارت اقتصاد می‌باشند منافاتی با مالکیت ولی‌امر ندارد. چون طبق قانون اساسی حکم رئیس‌جمهور بعد از انتخاب توسط مردم باید توسط ولی‌امر تنفیذ شود؛ این تنفیذ می‌تواند

درواقع اذن ولی‌امر باشد برای اینکه رئیس‌جمهور به وکالت از ایشان در اموال دولتی تصرف کند؛ پس از انتخاب وزیر اقتصاد توسط رئیس‌جمهور و دادن رأی اعتماد مجلس، وی با یک واسطه وکیل ولی‌امر خواهد بود تا امور مربوط به بانک‌های دولتی را مدیریت کند؛ او نیز با انتخاب مدیران بانک این وظیفه را انجام می‌دهد؛ بنابراین مسئولان بانک‌های دولتی همگی نمایندگان ولی‌امر هستند تا بانک را که متعلق به شخصیت حقوقی ولی‌امر است، اداره کنند.

علاوه بر وکالت مسئولان بانک‌های دولتی از جانب ولی‌امر در مدیریت اموال بانک، سپرده‌هایی که از مردم دریافت می‌شود نیز به وکالت از ولی‌امر دریافت می‌شود؛ لذا نمی‌توان قبض متصدی صندوق را غیرمعتبر دانست و بدان جهت اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک دانست.

طبق این تحلیل حتی اگر فقیهی برای شخصیت حقوقی ماهیت اعتبار مستقلی قائل نباشد به‌ناچار شخصیت حقوقی بانک و شرکت‌های دولتی را باید بپذیرد. همان‌گونه که مالکیت امام علیه السلام بر انفال و خمس را پذیرفته است.

حتی اگر مالکیت امام بر انفال را نپذیریم و قائل به ثبوت حق تصرف یا مالکیت تصرف شویم (موسوی خمینی، بی تا - ب، ج ۲، ص ۶۶۲)، باز هم می‌توان اهلیت تملیک و تملک بانک‌های دولتی را توجیه‌پذیر دانست؛ به این بیان که ولی‌امر که جانشین امام معصوم در عصر غیبت است مالک تصرف در اموال دولتی و از جمله بانک‌های دولتی است؛ بنابراین اموال آنها مجهول‌المالک نخواهد بود.

وکالت متصدیان بانکی از سوی ولی‌امر در قبض و اقباض وجوه

حتی اگر ولی‌امر را مالک ندانیم راه دیگری مبتنی بر وکالت وجود دارد تا اموالی که از طرف بانک‌های دولتی به دست مشتری می‌رسد، مجهول‌المالک نباشد. توضیح آنکه متصدیان بانک‌های دولتی که کار قبض و اقباض را انجام می‌دهند و کلای باواسطه ولی‌امر می‌باشند، آنان از طریق تنفیذ حکم رئیس‌جمهور توسط ولی‌امر و سپس انتخاب وزیر اقتصاد توسط رئیس‌جمهور و بعد از آن، انتخاب رؤسای بانک‌های دولتی توسط وزیر اقتصاد، به‌صورت طولی وکالت ضمنی و باواسطه از ولی‌امر را حائز شده‌اند؛ بنابراین به‌رغم عدم حصول تملک در اموال گردآوری شده در بانک و مجهول‌المالک بودن آنها، وقتی متصدی بانک مبلغی را به مشتری پرداخت می‌کند؛ گویا حاکم اسلامی و ولی‌امر مستقیم آن مبلغ را به وی پرداخت کرده است؛ در این صورت مالی که به دست مشتری می‌رسد، مجهول‌المالک نخواهد بود. البته این وجه نیازمند تحلیل بیشتر است و اینکه آیا تنفیذ حکم ریاست جمهوری می‌تواند به دلالت ضمنی وکالت متصدیان بانک در این مورد را اثبات کند؛ خصوصاً اگر شخص ولی‌امر شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را مالک بداند، نمی‌توان وکالت مزبور را از لوازم ضمنی تنفیذ دانست و آن را احراز کرد.

تفنیذ شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی توسط ولی‌امر یا حاکم شرع

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد برخی از فقها شخصیت‌های حقوقی مستحدثه را به لحاظ مالی و اهلیت تملیک و تملک استقلالی معتبر نمی‌دانند؛ اما معتقدند حاکم می‌تواند شخصیت حقوقی آنها را تفنیذ کند. براین اساس اگر ولی‌امر شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تفنیذ کند، معتبر خواهند شد.

حتی بنا بر دیدگاه کسانی که برای فقیه شأن حکومت قائل نیستند، می‌توان از باب حکم حاکم شرع وارد شد، و شخصیت حقوقی بانک را تفنیذ کرد. قبلاً تفنیذ برخی شرکت‌های دولتی از جمله تأمین اجتماعی را از برخی مراجع مخالف شخصیت اعتباری بانک‌های دولت نقل کردیم. به عبارت دیگر، کسانی که برای فقیه شأن حاکمیت قائل نیستند، معتقدند مجتهد جامع‌الشرايط حاکم شرع است و می‌تواند در امور حسبه دخالت کرده و به رتق و فتق امور مسلمانان بپردازد. بر همین اساس اگر حاکم شرع به این نتیجه رسید که لازم است شخصیت اعتباری بانک‌های دولتی را تفنیذ کند، چنانچه این کار را انجام دهد، بانک‌های دولتی مثل بانک‌های خصوصی دارای شخصیت حقوقی معتبر خواهد شد و اهلیت تملیک و تملک را به دست خواهند آورد.

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد آن است که بر خلاف ولی‌امر که واحد است حاکم شرع می‌تواند متعدد باشد. هر فقیه جامع‌الشرايطی خود می‌تواند حاکم شرع باشد و بر همین اساس می‌تواند در مرافعات به قضاوت بپردازد. در حقیقت می‌توان گفت قضاوت در مرافعات یکی از شئون حاکم شرع است. از این رو همان‌گونه که در هر شهر و منطقه و کشوری تعدد قضات ممکن است، تعدد حاکم شرع نیز ممکن است و دلیلی بر انحصار در مصداق واحد نیست.

نکته دیگری که لازم است مورد توجه واقع شود آنکه نقض حکم حاکم شرع جایز نیست (خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹۱)؛ بنابراین اگر حاکم شرعی شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تفنیذ کرد، بر دیگر حاکمان شرع لازم است حکم او را معتبر شمارند و جایز نیست حکم او را نقض کنند؛ مگر آنکه اصل قابلیت تفنیذ را قبول نداشته باشند. همچنان که اگر حاکم شرع حکم به اول ماه را از حدود اختیارات حاکم بداند، چنانچه حاکمی دیگر چنین حکمی بکند نمی‌تواند حکم او را نقض کند، و باید به آن ملتزم باشد، مگر آنکه از اساس حکم به اول ماه را خارج از دایره اختیارات حاکم بداند.

باتوجه به مطالب فوق می‌توان گفت در جمهوری اسلامی ایران ولی‌امر و حاکمان شرع متعددی که سرآمد آنها مراجع تقلید می‌باشند، و مقلدان همین مراجع با بانک‌های دولتی تعامل می‌کنند. در فتاوايشان هم نسبت به مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی مطلبی مشاهده نشده است. همین تعامل و تقریر عمل مقلدان نشان از آن است که شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تفنیذ کرده‌اند. دیگر فقها نمی‌توانند این تفنیذ را نادیده بگیرند. شهید صدر در رابطه با حکم حاکم شرع براساس تشخیص مصلحت می‌گوید:

إذا أمر الحاكم الشرعی بشیء تقديراً منه للمصلحة العامة وجب اتباعه على جميع المسلمين، ولا يعذر في مخالفته حتى من يرى أن تلك المصلحة لا أهمية لها و مثال ذلك ان الشريعة حرمت الاحتكار فى بعض السلع الضرورية و تركزت للحاكم الشرعى أن يمنع عنه فى سائر السلع و يأمر باثمان محددة تبعاً لما يقدره من المصلحة العامة فإذا استعمل الحاكم الشرعى صلاحيته هذه وجبت اطاعته (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۶).

براین اساس می‌توان شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را معتبر دانست و در این صورت اموال آنها مجهول‌المالک نخواهد بود.

تنها اشکالی که به این تحلیل وارد است عدم احراز تنفیذ است. توضیح آنکه تنفیذ شخصیت حقوقی طبق این تحلیل امری وجودی و نیازمند انشا است. فقهایى که شخصیت حقوقی را در عرض شخصیت حقیقی معتبر می‌دانند، شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را بی‌نیاز از تنفیذ می‌دانند، بنابراین معلوم نیست تنفیذ را انشاء کرده باشند. فقط در صورتی که بدانیم فقهی جامع‌الشرایط شخصیت حقوقی را فی‌نفسه معتبر نمی‌داند؛ ولی آن را قابل تنفیذ می‌داند، اگر اینچنین فقهی با بانک‌های دولتی تعامل داشت یا مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی را به مقلدانش گوشزد نکرده بود می‌توان احراز کرد که شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تنفیذ کرده است. شاید به همین دلیل باشد که به‌رغم تشکیل حکومت اسلامی در ایران و وجود حضور فقیه جامع‌الشرایط در رأس حکومت باز هم فقهایى مثل آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله تبریزی اموال بانک‌های دولتی در ایران را مجهول‌المالک می‌دانند.

تنفیذ شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی توسط ولی فقیه به دلیل ضرورت

به‌رغم توسعه بانک‌های خصوصی، امکان حذف بانک‌های دولتی وجود ندارد؛ بنابراین به اقتضای ضرورت و به حکم ولی امر یا لاقلاً حاکم شرع بانک‌های دولتی مجاز به عملیات بانکداری بدون ربا از جمله سپرده‌پذیری و سرمایه‌گذاری به وکالت از مشتریان خواهند بود؛ بنابراین قبض متصدیان بانکی معتبر بوده و اموال بانک مجهول‌المالک نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی در فتوای برخی از فقها و مراجع تقلید معاصر فتوایی مبهم و نیازمند بررسی فقهی است. در این مقاله سعی شد مبانی فقهی این حکم تبیین شده و راه‌های برون‌رفت از چالش‌های فقهی که به این حکم منجر شده بررسی شود. طبق بررسی‌های تفصیلی تحقیق حاضر نشان داد که مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی ریشه در اعتبار شخصیت حقوقی دارد. از منظر برخی فقها، شخصیت‌های حقوقی مستحدثه که متکی به شخصیت حقیقی نیستند (مثل بانک‌های دولتی) به لحاظ مالی و قبض و اقباض اعتبار

ندارند؛ بنابراین پولی که دریافت می‌کنند یا پرداخت می‌کنند، قبض و اقباض شرعی محسوب نمی‌شود و اموال گردآوری‌شده نزد متصدیان بانک مجهول‌المالک خواهد بود؛ از این رو فتاوی‌ای خاصی برای تعامل با بانک‌های دولتی صادر کرده‌اند. اما بانک‌های خصوصی چون متکی به شخصیت حقیقی می‌باشند، اموالشان مجهول‌المالک نیست و قبض و اقباض متصدیان بانک به لحاظ شرعی صحیح است.

در حل این چالش فقهی اولین گام اثبات اعتبار شخصیت حقوقی مستحدثه است. چنانچه کسی آن را قبول کند؛ طبیعتاً مسئله حل شده و مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی سالبه به انتفاء موضوع خواهد شد. حتی اگر اعتبار شخصیت حقوقی مستحدثه پذیرفته نشود، باز هم راه‌هایی وجود دارد که اموال بانک‌های دولتی مجهول‌المالک تلقی نشود: اول آنکه ولی امر را مالک بانک‌های دولتی بدانیم؛ بر این اساس قبض و اقباض متصدیان بانک‌های دولتی به وکالت از ولی امر انجام می‌شود. راه دیگر آن است که بدون مالک دانستن ولی امر، متصدیان بانک را وکیل ولی امر یا حاکم شرع بدانیم که قبض و اقباض را به وکالت از او انجام می‌دهند. راه دیگر آن است که شخصیت حقوقی را به سبب تنفیذ ولی امر یا حاکم شرع دارای اعتبار بدانیم. راه چهارم نیز این است که ولی امر یا حاکم شرع از باب ضرورت شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تنفیذ کند.



منابع

- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله‌العظمی سیستانی، www.sistani.org.
- تبریزی، جواد بن علی، بی‌تا، *صراط النجاة* (محتسبی)، نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت علیهم‌السلام.
- حسینی حائری، سید کاظم، ۱۴۲۳ق، *فقه العقود*، چ دوم، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، بی‌تا، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البيت.
- حلی، حسین، ۱۴۱۵ق، *بحوث فقهیه*، تقریر سیدعزالدین سیدعلی بحر العلوم، چ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
- خبرگزاری تسنیم، <https://tn.ai>
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۶ق، *صراط النجاة* (المحتسبی)، قم، مکتب نشر المنتخب.
- _____، ۱۴۱۸ق، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، قم، بی‌تا.
- _____، بی‌تا، *المکاسب - مصباح الفقاهه*، تقریر محمدعلی توحیدی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- زرقات مصطفی احمد، ۱۹۹۹م، *المدخل الى نظرية الالتزام العامة في الفقه الاسلامي*، دمشق، دار القلم.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت علیهم‌السلام، چ هشتم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.*
- صفار، محمدجواد، ۱۳۷۳، *شخصیت حقوقی*، بی‌جا، دانا.
- طباطبایی، سید محسن و حسن علی‌دادی سلیمانی، ۱۳۹۶، «تعلق حکم وضعی خمس به منافع شرکت‌ها و مؤسسات»، *مطالعات فقه امامیه*، ش ۹، ص ۷-۱۷.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- _____، ۱۴۰۷ق، *الخلافة*، قم، جامعه مدرسین.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، *الشخص الاعتباری*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- منتظری، حسینعلی، بی‌تا، *کتاب الخمس والأفقال*، قم، بی‌تا.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، بی‌تا - الف، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم.
- _____، بی‌تا - ب، *کتاب البيع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیهم‌السلام.
- نجفی، محمدحسن، بی‌تا، *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۹۶، «بررسی فقهی - حقوقی شخصیت حقوقی»، *حقوق اسلامی*، ش ۵۴، ص ۹۷-۱۲۵.